

## جایگاه حجتِ حیّ الاهی در هندسهٔ دین

محمود اباذری<sup>۱</sup>

### چکیده

دین اسلام، کامل‌ترین برنامهٔ رستگاری انسان است که برای هر یک از اجزای این نقشهٔ راه، جایگاه خاصی از حیث اهمیت قرار داده شده است. از مهم‌ترین باورهای شیعهٔ امامیه، باور به «وجود حجت الاهی» در هر زمان است. آن چه در این زمینه نقش اساسی دارد، این است که بنگریم جایگاه این باور در دین کجاست؟ با بررسی آیات و روایات به این معنا دست می‌یابیم که ولایت حجتِ حیّ الاهی به منزلهٔ درگاه ورود به حقیقت دین است و توحید عملی با پذیرش و اطاعت حجتِ حیّ، عملیاتی شده و سعادت و شقاوت ابدی انسان با نوع تعامل با چنین حجتی گره خورده و فروع دین در بستر این ولایت، عبودیت خدا محسوب می‌شود. اهمیت این موضوع سبب شده است در متن وحی الاهی، سرگذشت پیشینیان با محوریت حجتِ حیّ مورد توجه قرار گیرد تا با تدبیر در آن، چپستی، چگونگی، و چرایی تعامل با امام زمان را یاد بگیریم. در نوشتار پیش رو سعی شده است با رویکرد معرفتی، تبیینی صورت گیرد تا این باور در کانون توجه منتظران قرار گرفته و در مسیر دستیابی به چنین معرفتی تلاش کنند.

**واژگان کلیدی:** حجتِ حیّ، مهدویت، امام زمان، قرآن، دین، هدایت.

## مقدمه

خدای حکیم موجودی متفاوت از سایر موجودات به نام «انسان» «در بهترین صورت و نظام»<sup>۱</sup> آفرید؛ به گونه‌ای که اگر سرمایه وجودی بالقوه انسان در مسیر صحیح شکوفایی قرار گیرد، می‌تواند از فرشتگان برتر و ابدیتی بی نظیر برای خود رقم بزند.

محصور شدن روح ملکوتی انسان در جسم مادی و تأثیر و تأثرات بر همدیگر، مختار بودن او و نفس اماره، سکونت در دار تزاخم و محدودیت‌ها همراه با حجاب اسباب و مسببات و از دیگر سو، وجود یک دشمن قسم خورده، سبب شده سیر و حرکت او را با انبوهی از موانع و پیچیدگی‌ها مواجه کند و از همه مهم‌تر این‌که به فعلیت رساندن استعداد بالقوه، به گزینش و شیوه زندگی افراد بستگی دارد و این مهم جز در پرتو برنامه‌ای دقیق و جامع امور جسمی و روحی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی برای انسان قابل دستیابی نیست.

با شکل‌گیری اولین جامعه انسانی، یعنی حضرت آدم و حوا، برنامه سعادت و رستگاری نیز نازل و حضرت آدم به عنوان پیامبر خدا برگزیده شد.<sup>۲</sup> سپس سلسله هدایتگران الهی استمرار یافت و با بعثت خاتم پیامبران، حضرت محمدﷺ، آخرین و کامل‌ترین دین در اختیار بشر قرار گرفت و «قرآن» به عنوان معجزه‌ای جاویدان با جامع‌ترین برنامه سعادت که هرگز باطل در آن راه ندارد؛<sup>۳</sup> پایان بخش کتاب‌های آسمانی گردید.

دین اسلام، مجموعه‌ای منسجم و هدفمند از اعتقادات، اخلاقیات و قوانین و مقرراتی است که برای هر یک از این اجزا، جایگاهی قرار داده شده است.<sup>۴</sup> در نتیجه شرط اساسی رسیدن به سعادت و رستگاری، نگاه جامع به دین و توجه به جایگاه هر یک از اجزا و آموزه‌های آن است. اکنون باید دید جایگاه «حجت حیّ الاهی» در هندسه دین کجاست؛ تا متناسب با آن جایگاه

۱. تین: ۴.

۲. بقره: ۳۷ و ۳۸ و آل عمران: ۳۳.

۳. فصلت: ۴۲.

۴. رک: جوادی آملی، دین‌شناسی، فصل اول.

مورد توجه قرار گرفته و انسان برنامه و سیر و حرکت توحیدی خود را با آن تنظیم کند. نگاه جزیره‌ای و تک بُعدی به دین می‌تواند نتیجه عکس دهد و انسان را به ورطه سقوط بکشاند؛ آن‌گونه که در مورد خوارج و امثال آنان اتفاق افتاد؛ غفلت از جایگاه ولایت سبب شد اسلام از مسیر اصلی‌اش، یعنی صراط مستقیم غدیر خارج و در بی‌راهه سقیفه به سمت دره سقوط و نابودی سوق داده شود.

اتفاقی تلخی که بعد از رحلت رسول اعظم خدا ﷺ افتاد، قطع ارتباط با «ولئ الله بود» و مع الاسف «ابلیس گمان خود را درباره آن‌ها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند، جز گروه اندکی از مؤمنان!»<sup>۱</sup> نتیجه چنین اتفاق شوم این شد که شخصی چون یزید در رأس امور قرار گرفت و اهداف شیطان در کلام و رفتار او منعکس شد:

لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِأَمْلِكِ فَلَا خَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٍ نَزَلَ، بنی هاشم با حکومت بازی می‌کردند، نه خبری [از آسمان غیب] آمده و نه وحی نازل شده است.

چنین وضعیتی جامعه را به سمت الحاد و بی‌دینی سوق می‌دهد و تمام زحمات انبیا و اوصیا و اولیای الهی در معرض نابودی؛ و امت در معرض سقوط در دره شرک و فساد قرار می‌گیرد.

این فساد بنیانی، سنت را میرانده و بدعت‌ها را زنده و در یک کلمه: وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛<sup>۲</sup> دیگر باید با اسلام، خداحافظی کرد؛ وقتی که حاکمی مثل یزید بر سر کار بیاید و اسلام به حاکمی مثل یزید، مبتلا گردد!

این جاست که امام حسین علیه السلام برای بازگرداندن جامعه اسلامی به خط صحیح توحید و تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی و نجات امت اسلام از جهالت و گمراهی و بازیابی عزت اسلام با تمام داشته خود به میدان می‌آید و آن حماسه عظیم را می‌آفریند.<sup>۳</sup>

۱. سبأ: ۲۰.

۲. ابن طاووس، لهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۴.

۳. رک: خامنه ای، چهار گفتار، انتشارات انقلاب اسلامی.

خطا و غفلت امت از مکر شیاطین جن و انس سبب شد «حجت حی» مهجور شود<sup>۱</sup> و چنین فاجعه عظیمی رقم بخورد.

یکی از مهم‌ترین دغدغه متکلمان شیعی در طول تاریخ، اثبات غدیر و حقانیت ولایت و امامت و بیان ادله عقلی و نقلی استمرار حجت الاهی در هر زمان بوده و کتاب‌های و مقالات متعددی در زمینه ضرورت وجود حجت حی الاهی نوشته شده است؛ اما در مورد جایگاه حجت حی در منظومه دین و رابطه دینداری با ولایت حجت حی، آثار کمی تألیف شده است؛ کتاب «امام حی غائب» از آقای قنبر علی صمدی، به تبیین آثار وجودی امام در جامعه پرداخته است. همچنین آقای علی مؤیدی در مقاله‌ای که در مجله مطالعات مهدوی چاپ شده، در مورد نقش حجت حی در اسلام به ویژه ارتباط آن با قرآن و خلافت الاهی نکاتی بیان کرده است. بررسی عمیق و جامع جایگاه حجت حی به ویژه از دیدگاه قرآن امری اجتناب ناپذیر است؛ چرا که سعادت و شقاوت انسان با نوع تعاملش با چنین حجتی رقم می‌خورد.

«حجت» به معنای چیزی است که در مقام بحث و اثبات ادعا و غلبه بر طرف مقابل مورد استفاده قرار گیرد.<sup>۲</sup> بدین سبب قرآن فلسفه ارسال رسل را همین امر بیان می‌کند: «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، [و بر همه اتمام حجت شود]»<sup>۳</sup> و به انبیای عظیم الشان الاهی و اوصیای الاهی آنان و همچنین کتاب‌های آسمانی، حجت می‌گویند؛ زیرا آفریدگار انسان در عالم آخرت با این‌ها بر خلائق احتجاج می‌کند.

مقصود از «حجت حی الاهی»، انسان کاملی است که خدای حکیم برای هدایت انسان فرستاده است و هرگز عالم انسانی از وجود چنین حجتی که نبی یا وصی اوست، خالی نبوده و نخواهد بود.

۱. «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعْنَاكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا» (بخار، ج ۹۸، ص ۲۹۱).

۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۹۸، ذیل واژه حج.

۳. نساء: ۱۶۵.

مقصود از هندسهٔ دین، مجموعهٔ نظام مند، منسجم و هماهنگ اجزای دین است که طبق مشیت حکیمانهٔ الهی برای هر یک از آن اجزا، جایگاه خاصی قرار داده شده است. در ادامه جایگاه حجت حی را در نظام اصول و فروع دین پی می‌گیریم:

### جایگاه حجت حی در ارتباط با توحید

توحید و اعتقاد به یکتایی خدا، مراحل و ابعاد متعددی دارد؛<sup>۱</sup> از جمله توحید در ذات،<sup>۲</sup> توحید در صفات،<sup>۳</sup> توحید در خالقیت،<sup>۴</sup> توحید در عبادت<sup>۵</sup> و توحید در ربوبیت. توحید در ربوبیت به این معناست که تدبیر عالم ممکنات به دست خداست و اسباب و علل، همه تحت تدبیر پروردگار عالمیان است. بدین سبب، تدبیر مخلوقات هرگز از خلقت آن‌ها جدا نیست و با اثبات توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت نیز ثابت می‌شود. این توحید، گسترهٔ وسیعی دارد و تمام خلقت را شامل می‌شود و در عالم آفرینش هیچ مدبری بالذات و مستقل غیر از ذات ربوبی وجود ندارد.

آفریدگار حکیم، آن چه را برای تحقق هدف خلقت انسان و نزدیک شدن او به این هدف، لازم است فراهم کرده و آن را در اختیار انسان گذاشته است؛ چرا که خدای عالم، حکیم، قادر، لطیف و جواد، در آفرینش هدف دارد و هدف خلقت عالم، خدمت به انسان است<sup>۶</sup> و هدف از خلقت انسان، کمال است و برای رسیدن به این هدف دو چیز مورد نیاز است:

الف) راه؛

۱. ر.ک: ربانی، محاضرات فی الالهیات، الباب الثانی: فی التوحید و مراحل، ص ۴۳.

۲. توحید در ذات، یعنی خدا بسیط است و هیچ جزئی ندارد و هیچ نظیر و مثل و مانندی نیز ندارد؛ یکتا و بی همتاست.

۳. توحید در صفات، یعنی صفات خدا عین ذات اوست و از هر صفت و ویژگی مخلوقات منزّه و میزاست و کثرت اسما و صفات خدا به عالم مفهوم بر می‌گردد.

۴. توحید در خالقیت، بدین معناست که غنی بالذات فقط خداست و همه مخلوقات ممکن بالذات و فقر محض هستند در نتیجه هر اثری که در عالم وجود شکل می‌گیرد بلاواسطه یا با واسطه از خدای علیّ اعلاست.

۵. حقیقت عبادت، خضوع و تواضع در گفتار یا عمل است در برابر کسی با این اعتقاد که او خالق و مالک و ربّ است.

۶. لقمان: ۲۰.

(ب) راهنما.

حکیم، هر آن چه را در تحقق هدفش، دخالت دارد، به نحو اتم و اکمل فراهم می‌کند؛ و الاً نقض غرض لازم می‌آید.<sup>۱</sup>

نتیجه این که تا خدا، خداست و تا انسان، انسان است باید راه و راهنما از سوی خداوند، تأمین شده باشد.<sup>۲</sup>

چنین راهبر و راهنمایی که از طرف خدا تعیین شده و مظهر اسما و صفات اوست، «خليفة الله» محسوب می‌شود و اطاعت از او اطاعت از خدا و عصیان او عصیان خداست و این چنین توحید عملی با نوع تعامل ما با او پیوند می‌خورد.

### توحید نظری و توحید عملی

«توحید نظری» به عالم شناخت و اندیشه مربوط است؛ یعنی خدا را به یگانگی شناختن؛ و «توحید عملی» یعنی خود را در عمل، یگانه و یک جهت و در جهت ذات یگانه ساختن. به عبارت دیگر، توحید نظری، یعنی شناخت یگانه بودن خدا، و توحید عملی یعنی یگانه شدن انسان؛<sup>۳</sup> در سوره حمد ابتدای سوره مربوط به توحید نظری است، و از «إِيَّاكَ نَعْبُدُ...»؛ به بعد بیان توحید عملی است.<sup>۴</sup>

اگر خالق و مالک و مدبّر و مربّی ما خدای یکتاست و او این چنین نسبت به نگین خلقت، یعنی انسان، عنایت دارد و در هر زمان برترین مربی و مناسب‌ترین برنامه را تأمین کرده است؛

۱. همان‌گونه که مدیر خبره و کار آموزده برای باسواد شدن دانش پژوهان، فضای مناسب درسی، کتاب و محتوای لازم، استادان و مربیان متناسب با این هدف (لطف مُحْصِل) و همچنین عوامل ترغیب و تشویق دانشجویان، مثل پایه‌های درسی، آزمون‌ها و جوایز را در نظر می‌گیرد تا زمینه باسوادی فراهم و حجت بر آنان تمام باشد. (لطف مُقَرَّب).

۲. آن چه بیان شد، تبیینی است از برهان لطف. (ر.ک: یوسفیان، مهدی، قاعده لطف و اثبات وجود امام حی، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۹۵).

۳. «یگانه شدن» انسان، یعنی سبک زندگی موحدانه، و در همه امور خدا را در نظر گرفتن.

۴. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۹۷.

پس یکتا راه رُشد و رستگاری ما فرمانبرداری از اوست و در یک کلمه «عبد الله» شدن است و این، یعنی «توحید عملی»؛

توحید عملی، یعنی زندگی موخّدانه و اطاعت از خالق یکتا در همه عرصه‌های زندگی. پس آن‌گاه که خدای حکیم، انسان کاملی را به عنوان «ولی» و «امام» قرار داد و اطاعتش را بر امت واجب کرد؛ اقتضای توحید، اطاعت از چنین امامی است و عبودیت و بندگی خدا با اطاعت از «حجت حیّ الاهی» تحقق می‌یابد. بدین سبب، با بعثت رسول خدا ﷺ قرآن می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>۱</sup> کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است؛ همچنین فرمود: «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا [نیز] شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد»<sup>۲</sup>

آن چه در سوره مبارکه حمد شایان دقت است، این که وقتی می‌گوییم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، فقط تو را عبادت می‌کنیم (توحید در عبادت) و در ادامه می‌گوییم: «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و فقط از تو استمداد می‌طلبیم. یعنی در عبد محض خدا شدن و دستیابی به قلّه توحید عبادی باید از خدا استمداد بجوییم. آن چه در ادامه سوره ملاحظه می‌شود. همان کمک خدا در راه رسیدن به توحید است که به عنوان «صراط مستقیم» مطرح شده است؛ و راه مستقیم رسیدن به توحید، «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است؛ راه کسانی که خدا بر آنان نعمت (ولایت) عطا کرده است؛ نه مورد غضب خدا هستند و نه گمراهند؛ و اینان همان «حجت‌های الاهی» هستند.

قرآن در مورد اهل کتاب که خدا و پیامبران به جز رسول خدا و کتاب‌های آسمانی به جز قرآن را قبول دارند می‌فرماید: اینان دین ندارند!

بجنگید با آنان که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسول حرام کرده است، حرام نمی‌دانند، و به دین حق گردن نمی‌نهند؛ از کسانی که به آن‌ها کتاب داده شده تا جزیه

۱. نساء: ۸۰.

۲. آل عمران: ۳۱.

معین را با دست بدهند؛ در حالی که به حکومت اسلامی خاضع هستند.<sup>۱</sup>  
 امام رضا علیه السلام ذیل آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>؛ فرمودند:

مراد از «فطرت الله»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و «عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» است.<sup>۳</sup>  
 سپس فرمودند: «إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ» توحید تا این جاست؛<sup>۳</sup> یعنی با پذیرش ولایت، توحید شکل می‌گیرد.

از این رو، در نیشابور هم پس از بیان حدیث نورانی سلسله الذهب: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَنَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي»؛ فرمودند: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»؛ یعنی ورود به دژ و قلعه مستحکم توحید و نجات از عذاب، شروطی دارد و از جمله آن شروط من هستم.<sup>۴</sup> یعنی توحید با پذیرش ولایت حجت حیّ زمان، تحقق می‌گیرد؛ چرا که نفی «وَلِيِّ اللَّهِ» نفی «اللَّهُ» است؛ همان‌گونه که ردّ سفیر یک کشور به معنای اعلام جنگ با آن کشور است.

موسی بغدادی می‌گوید:

از امام عسکری علیه السلام چنین شنیدم: گویا شما را می‌بینم که پس از من درباره جانشین من اختلاف می‌کنید؛ آگاه باشید که هر کس به ائمه بعد از رسول خدا مقرر باشد؛ اما منکر فرزندم شود، مانند کسی است که به همه انبیای الهی و رسولانش اقرار داشته باشد؛ اما نبوت رسول اکرم را انکار کند و منکر رسول خدا مانند کسی است که جمیع انبیای الهی را انکار کند؛ زیرا اطاعت از آخر ما مانند اطاعت از اول ماست و منکر آخر ما مانند منکر اول ماست.<sup>۵</sup>

امروز اطاعت خدا با اطاعت از حجت حیّ زمان، حضرت مهدی علیه السلام قابل تحقق است؛ او «ولی

۱. توبه: ۲۹.

۲. روم: ۳۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۷.

۴. همان، ص ۸.

۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

الله است؛ یعنی اگر «خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آن‌ها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد.»<sup>۱</sup> در عالم اسباب و مسببات، مظهر این ولایت، امام زمان است و تنها و تنها از طریق او می‌توان حرکت از تاریکی‌ها به سمت نور توحید را آغاز کرد و ادامه داد.

در زمینه جایگاه حجت حئی الهی، اگر هیچ بیانی جز حدیث نورانی «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۲</sup> نداشتیم؛ کافی بود تا بر اهمیت و جایگاه این عقیده واقف شویم. اگر نظام امامت شکل نگیرد، جاهلیت و طاغوت جامعه را در بر می‌گیرد؛ زمان امام صادق علیه السلام، ایشان امام حاضر بود؛ اما امامت غایب بود؛ زیرا مردم ایشان را در تحقق نظام ولایت و امامت یاری نکردند و همچنان مهوریت امام استمرار پیدا کرد و جاهلیت و طاغوت بر امت اسلام غلبه داشت. قبل از انقلاب اسلامی در ایران اعتقاد به خدا و امام زمان وجود داشت؛ مردم فی الجمله نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند؛ اما در عین حال جاهلیت و طاغوت حاکم بود.

با انقلاب اسلامی توسط امام راحل، و تحقق نظام ولایت فقیه، جامعه به سمت زمینه سازی برای تحقق نظام امامت حرکت کرد. به همین سبب، ایشان در پیام تبریک ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ هجری شمسی فرمودند: صبحگاه ۱۲ فروردین - که روز نخستین حکومت الله است - از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه دارند.<sup>۳</sup>

### جایگاه حجت حئی در مورد معاد

بر اساس آن چه در بحث ارتباط توحید با حجت حئی گذشت، طبعاً ابدیت انسان و سعادت و شقاوت و سرنوشت او در عالم آخرت نیز با نوع تعاملش با «ولی زمان» گره می‌خورد؛ چرا که

۱. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷).

۲. کلینی، کافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب من مات و لیس له امام، ص ۳۷۷. مسلم، صحیح مسلم، کتاب الامارة، باب وجوب ملازمة المسلمین حدیث: ۳۴۳۷.

۳. بر گرفته از بیانات حضرت آیت الله جوادی آملی در مراسم رونمایی از تفسیر گرانسنگ تسنیم (دار الشفاء حوزه علمیه قم، دوشنبه، ۶ اسفندماه ۱۴۰۳).

آخرت، بازتاب و ثمرهٔ انتخاب‌ها و عملکردهای انسان در عالم دنیا است.

با نفخ صور و زنده شدن خلق اولین و آخرین، اولین سؤالی که انسان با آن مواجه می‌شود؛ این است که امامت که بود؟

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾<sup>۱</sup> [به یاد آورید] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم! اگر امام حق را شناخته و مأمومش گشته باشد، نامه اش به دست راستش داده می‌شود و اهل سعادت و نجات خواهد بود؛ ﴿فَسَنُؤْتِيكِتَابَهُبِیَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا﴾<sup>۲</sup> و اگر نسبت به شناخت چنین امامی ناآگاه و غافل بوده، کور وارد صحرائی محشر می‌شود و وضعیت بسیار سختی را در پیش رو خواهد داشت؛ ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾<sup>۳</sup>

امام محمد باقر<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید: وقتی آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ نازل شد، مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا! آیا شما امام همهٔ مردم نیستید؟! حضرت فرمودند: «من رسول خدا به سوی همهٔ مردم هستم؛ ولی پس از من از سوی خدا پیشوایانی از اهل بیتم بر مردم خواهند بود که پیشوایان کفر و گمراهی و پیروانشان، آنان را تکذیب و به ایشان ستم می‌کنند. پس کسی که ولایت چنین امامان را بپذیرد و از آنان پیروی و تصدیق کند از من و با من خواهد بود و مرا ملاقات خواهد کرد آگاه باشید کسی که به آنان ستم و تکذیب کند از من و با من نیست و من از او بیزار خواهم بود.»<sup>۴</sup>

طبق این بیان، انسان برای رسیدن به بالاترین درجه، یعنی همراهی با اشرف مخلوقات در زندگی ابدی، باید عالم را بر اساس معادلهٔ حق و باطل بنگرد و آگاهانه حق را انتخاب و دیگران را نیز در این مسیر یاری کند و با تمام داشتهٔ خود مدافع و ناصر حجت حیّ زمانش باشد.

۱. اسراء: ۷۱.

۲. همان.

۳. همان: ۷۲.

۴. کافی: ج ۱، ص ۲۱۵.

## جایگاه حجت حی نسبت به فروع دین

زراره از امام محمد باقر<sup>علیه السلام</sup> و امام صادق<sup>علیه السلام</sup> نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «اسلام بر پنج چیز استوار گشته است: نماز، روزه، زکات، حج و ولایت.» زراره پرسید: کدامیک از این‌ها برتر است؟ امام فرمودند: «ولایت افضل است زیرا ولایت، کلید همه این‌ها و دلیل و راهنمای همه این‌هاست.»<sup>۱</sup>

یعنی ولایت به منزله نخ تسبیح فروع دین است. تمام اعمال عبادی اگر در بستر «ولایت حجت حی خدا» انجام گیرد، عبودیت و بندگی خدا محسوب می‌شود؛ در غیر این صورت، همان اعمال، معصیت خواهد بود و هرچه بیش‌تر در اجرای این اعمال بکوشد، از مقصد دورتر خواهد شد.<sup>۲</sup>

تعلیل امام نسبت به جایگاه ولایت: «لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ»، اهمیت بی‌ظنیر آن را نشان می‌دهد. ولایت، کلید ورود به سرزمین عطرآگین و نورانی عبودیت و بندگی خداست و با پذیرش آن و سلمان گونه پا جای پای «ولی خدا» گذاشتن، حرکت توحیدی انسان شکل می‌گیرد و قدر و منزلت می‌یابد.

جان کلام این که تمام آموزه‌های قرآنی، بر محور «ولایت حجت حی» تعریف می‌شود؛ چرا که سعادت و شقاوت انسان با نوع تعامل با ایشان گره خورده و دشمن قسم خورده انسان، دقیقاً همین را هدف قرار داده است و با قطع ارتباط انسان با ولی اش به هدف خود دست یافته و نه تنها دیگر نگران چیزی نیست، بلکه چنین انسانی را به انجام دادن ظواهر دین تشویق کرده تا دچار وارونگی شده و خود را در مسیر حق و ولایتمداران را مشرک و گمراه بدانند!

## راهکار قرآن برای تبیین جایگاه حجت حی با بیان سرگذشت امت‌های قبل

قرآن در ماجراهایی که از امت‌های گذشته بیان کرده است، رویکرد تاریخی ندارد، بلکه

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۳.

شخصیت اصلی ماجرا «حجت الاهی» است و نوع تعامل مردم با او و نقش جهالت و رذایل اخلاقی و زمینه‌هایی را که خواسته یا ناخواسته برای نفوذ شیاطین جن و انس ایجاد می‌شود، به تصویر می‌کشد.

تمام سرگذشت پیشینیان و ماجراهای امت‌های گذشته که در قرآن بیان شده است، در واقع آموزش «زیست ولایت‌مدرانه» است و «چیستی، چرایی و چگونگی اطاعت از امام زمان (عج)» را به ما یاد می‌دهد.

واژه «امت» به معنای آن چه به طور معین و مشخص مورد قصد قرار می‌گیرد، می‌باشد؛ چه این که متشکل از افراد یا قطعات زمان یا عقیده و فکر و یا حتی فردی باشد که مورد توجه خاص قرار گرفته است و «امام»، یعنی کسی یا چیزی که مورد قصد و توجه خاص قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

در قرآن واژه «امت» حدود ۵۵ بار به صورت مفرد و ۱۰ بار به صورت جمع ذکر شده است. پیام چنین تعبیری در مورد جامعه انسانی، این است که برای آنان، هدف و مقصدی در نظر گرفته شده و همانند مسافران یک کشتی سرنوشتشان به هم پیوند خورده و لازم است در فرصت‌ها و تهدیدهایی که در پیش رو دارند و برای به پای داشتن خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها یار و یاور همدیگر باشند.<sup>۲</sup>

با توجه به این معنا، «امت» بدون «امام» ابتر است و در رسیدن به مقصد ناکام خواهد ماند. بدین سبب است که عالم انسانی هرگز از وجود «امام امت» و رهبر آسمانی بی بهره نبوده است؛ امامی که نقش مرئی را داراست و با علم و آگاهی لازم و رها بودن از هواها و نفسانیات با داشتن مقام والای عصمت، تمام هم و غم او رشد و تعالی جامعه بشری است و نسبت به ما از خود ما مهربان‌تر و دلسوزتر است؛<sup>۳</sup> زیرا علم و آگاهی اش نسبت به خواسته‌های واقعی ما بیش‌تر و فراگیرتر است و از دیگر سو، مظهر اسما و صفات الاهی است و بی نیاز از ما. از این رو، امام برای ما

۱. مصطفوی، التحقيق، ج ۱، ص ۱۴۹ ذیل واژه «ام».

۲. آل عمران: ۱۰۴.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۳.

همانند «پدری دلسوز، برادری همزاد و چونان مادری مهربان نسبت به نوزادش و پناه بندگاه خدا در سختی‌ها و شداید است.»<sup>۱</sup>

«امت»، متشکل از آحاد انسانی است که هر کدام از نعمت اختیار بهره مند است و از نظر داشته‌های مادی و معنوی در درجات متفاوتی قرار دارد و از دیگر سو، وجود عوامل قوی و متعدد درونی و بیرونی تفرقه سبب می‌شود انسجام و همدلی امت در معرض خطر قرار گیرد. بدین سبب این توقع که هر کدام همچون دانه‌های تسبیح در نخ ولایت قرار گرفته و فرمانبردار «ولّی الله» باشند تا به هدف خلقت دست یابند به سادگی امکان پذیر نیست.

از مهم‌ترین راه حل‌های این معضل، آگاهی بخشی و شناخت عوامل صعود و سقوط امت هاست؛ باید خود را در آینه امت‌های گذشته بینند تا از فرجام آنان درس و عبرت لازم را بگیرند؛ و به عبارت دیگر سرگذشت امت‌های قبل را به عنوان تاریخ ننگریم، بلکه خود را در آن شرایط تصور کنیم و راه و رسم سعادت یعنی: تعامل با «حجت حئی» را بیاموزیم.

نفس اماره انسان و زمینه نفوذی که از این طریق برای وسوسه‌های شیطان فراهم می‌شود، جبهه دیگری را می‌گشاید که با حسادت نسبت به پرچمداران حق، سعی می‌کنند پرچم دیگری را در مقابل حق، برافراشته کنند و این چنین تقابل حق و باطل در صحنه گیتی شکل می‌گیرد.

استقامت حق مدارن و ایستادگی‌شان در برابر صاحبان زر و زور، سبب رُشد و تقرب آنان به خالقشان خواهد شد. قاعده و قانون الهی در این مصاف آن است که وجود مستمر انسان کامل و طرح و برنامه متناسب با هر زمان با خداست؛ اما به پاداشتن حق، با تبعیت از «ولّی خدا» با مردم است و تا زمانی که مردم بر محور ولایت می‌چرخند و اتحاد و انسجام دارند، از دشمن کاری ساخته نیست؛ اما با مهجوریت حجت خدا، زمینه برای نفوذ دشمن و سیطره و غلبه اش بر جامعه انسانی و نهایتاً بردگی و اسارتشان رقم می‌خورد.

شکل‌گیری «جامعه مؤمنانه» بر محور ولایت ولّی خدا و تلاش جمعی در مسیر اقامه قسط، همچنین صبر و استقامت بر این راه تا پای جان، شرط تحقق عدالت جهانی است.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

بی تفاوتی و سستی و ظلم‌پذیری امت سبب مهجوریتِ حجت خدا و نهایتاً موجب محرومیت آنان از حضور حجت خدا و به ناچار امامت غائبانه رقم می‌خورد. بزرگ‌ترین مانع تحقق عدالت جهانی این بود که «بیش‌تر آن‌ها را بر سر پیمان خود نیافتیم، [بلکه] اکثر آن‌ها را فاسق و گنهکار یافتیم!»<sup>۱</sup> و دعای عهد برای درمان این درد است. حفظ و تقویت «جامعه مؤمنانه» رسالت و وظیفه هر مؤمنی است. بدین سبب دین مبین اسلام بر وحدت و همدلی و پرهیز از تفرقه تأکید ویژه ای دارد و زیارت خالصانه مؤمنان نسبت به همدیگر به منزله زیارت خدا<sup>۲</sup> و عداوت نسبت به همدیگر عداوت با خدا تلقی شده است.<sup>۳</sup> به همین دلیل، یکی از اهداف مهم بیان سرگذشت پیشینیان در قرآن، توجه به همین خلأ و عبرت گرفتن از ناکامی‌ها و شکست‌های جبهه حق است و با چنین نگاهی لازم است ماجراهای امت‌های قبل را در قرآن مورد دقت قرار دهیم.

### چهار نقش آفرین در جامعه بشری

#### ۱. خدا

«الله» تبارک و تعالی عنایت تام نسبت به سعادت و رستگاری آفریده اش دارد و بدین سبب در هر زمان، برترین انسان را برگزیده تا با در اختیار داشتن مناسب‌ترین برنامه، زمینه رشد انسان فراهم و حجت بر او تمام باشد.<sup>۴</sup>

توجه به سنت‌های حکیمانه و تغییر ناپذیرِ الهی<sup>۵</sup> در زندگی انسان، از مهم‌ترین موضوعاتی است که در رصد سرگذشت پیشینیان باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. به همین سبب، قرآن، پیوسته تأکید می‌کند: «بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند،

۱. اعراف: ۱۰۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۷۶، باب زیارة الإخوان.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

۴. نک: نساء، ۱۶۵.

۵. «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»، فاطر: ۴۳.

چگونه بود! بیش تر آن‌ها مشرک بودند!»<sup>۱</sup>

## ۲. ولی خدا

خدای عزّ و جلّ، وجود نامحدود است و برای هدایت موجود محدود، نیازمند واسطه‌ای هستیم که از سویی آیینۀ تمام نمای خالق است و از چنان مقام و منزلتی برخوردار است که می‌تواند فیض را از ذات ربوبی دریافت کند و از سوی دیگر، به دلیل این که مخلوق و محدود است، مردم می‌توانند از طریق او معرفت تفصیلی نسبت به خالقشان پیدا کنند. به واسطه او که شاخص حق است و داری عصمت؛ حق را بفهمند و در هر زمان رضای خدا را از این طریق کشف و مسیر هدایت را از طریق این الگوی الاهی، به درستی طی کنند.

شایان ذکر است که مَثَلِ امام، مثل کعبه است؛<sup>۲</sup> امت باید پروانه وجودش شوند تا امور سامان یابد.

## ۳. شیطان

با فرمان الاهی مبنی بر سجده به آدم، غرور و تکبر ابلیس سبب شد<sup>۳</sup> از امتثال این فرمان حکیمانه و صعود به مرتبه‌ای بالاتر باز بماند و با چنین عصیان سقوط کرد و از درگاه الاهی رانده شد.

این رذیله اخلاقی او را به سمت لجاجت سوق داد و به فکر انتقام از مسجود ملائک افتاد. بدین سبب پس از مهلت گرفتن از خدا، گفت:

اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن‌ها [=فرزندان آدم] کمین می‌کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آن‌ها، به سراغشان می‌روم و

۱. روم: ۴۲.

۲. «قُلْتُ يَا سَيِّدَتِي (فاطمه زهرا) فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَن حَقِّهِ قَالَتْ يَا بَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَنْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي» بحار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

۳. اعراف، آیات ۱۱ به بعد.

بیش‌تر آن‌ها را شکرگزار نخواهی یافت!<sup>۱</sup>

در پی این تهدید، زنگ هشدار قرآن به صدا در می‌آید: «ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آن گونه که پدر و مادر [نخستین] شما را از بهشت بیرون کرد، [با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت] لباس را از تن آن دو برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آن‌جا که شما آن‌ها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار دادیم.»<sup>۲</sup>

اساسی‌ترین مطلبی که پیروان حق در ارزیابی وضعیت امت‌های گذشته باید تیزبینانه و هوشمندانه بنگرند، نقش شیاطین جن و انس است چرا که آنان «وسوسه‌گران پنهانکارند»<sup>۳</sup> و جز اهل بصیرت متوجه نقش آفرینی آنان نمی‌شوند.

#### ۴. انسان

از منظر قرآن، مقام و منزلت انسان در بلندترین قله‌ی رستگاری دیده شده و همه امکانات برای صعودش فراهم گشته است. از ضروری‌ترین عوامل رشد انسان، آگاهی و بصیرت است و جهل و غفلت نیز از مهلک‌ترین اسباب سقوط اوست. انسان شناسی زمینه و پایه‌ی همه‌ی معارف است<sup>۴</sup> و بدون آن نمی‌توان توقع نجات و سعادت داشت.

کمال طلبی نامحدود، سیری ناپذیری، حُب بقا و میل به جاودانگی، حقیقت‌جویی، قدرت طلبی، عواطف و احساسات قوی، و اموری از این قبیل، آیات انفسی و درونی است. با شناخت دقیق از خود، می‌توان این امید را داشت تا در دار انتخاب، زیباترین و سعادت‌بخش‌ترین انتخاب‌ها را رقم بزنیم.<sup>۵</sup>

۱. همان، آیات ۱۶ به بعد.

۲. اعراف: ۲۷.

۳. ﴿مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ ناس: ۴.

۴. ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۱۶۹، ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده.

۵. ر.ک: مصباح، انسان‌شناسی در قرآن، نشر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

لازم است حق جویان موارد ذیل را در نحوه تعامل امت‌ها با حجت حیّ زمانشان مورد مذاقّه قرار دهند:

**الف)** تحلیل ترک فعل‌ها و سستی‌ها در اطاعت از حجت خدا؛

**ب)** عصیان و نافرمانی در برابر حجت خدا، علل و عوامل؛

**ج)** بررسی فرجام پیروان و مخالفان.

در بررسی سرگذشت پیشینیان، باید نقش هر یک از نقش‌آفرینان چهارگانه مذکور را با دقت ارزیابی کرد و عوامل صعود و سقوط امت‌ها را شناسایی و شامه دشمن‌شناسی را تقویت کرد و نهایتاً به «مهارتِ ژشد» دست یافت.

با توجه به آن چه گذشت با چنین دید و نگاهی باید سرگذشت امت‌های قبل در قرآن را مورد بررسی قرار داد و از نجات مسافران کشتی حضرت نوح و سوء فرجام متمردان، از جمله فرزند حضرت، علت نزول عذاب بر قوم حضرت هود و حضرت صالح و حضرت شعیب، گرفتار شدن بنی اسرائیل در وادی «تیه»، تجلیل قرآن از حبیب نجار، مؤمن آل فرعون، آسیه خاتون و امثال آنان و اموری از این قبیل، رمز‌گشایی کرد و رابطه فرجام اشخاص و امت‌ها را با نوع تعاملشان با حجت حیّ زمانشان مورد ارزیابی قرار داد.

## نتیجه‌گیری

با توجه به جایگاه حجت حئی در نظام دین و رابطه دینداری با این باور، می‌توان نتیجه گرفت که اعتقاد به «حجت حئی الاهی» جزئی از اجزای دین نیست، بلکه وجه دین و آستانه ورود به دین مرضی خداست. ولایت چنین حجت و امامی از سوی خدا، به منزله نخ تسبیح دین خواهد بود و دینداری تحت ولایت او عامل صعود امت و مهجوریت و خروج امت از این مسیر، سبب سقوطشان خواهد شد.

توحید عملی با تبعیت از چنین حجتی عملیاتی می‌شود و سعادت و شقاوت انسان در حیات ابدی اش در گرو نوع تعامل با امام زمانش خواهد بود و همه فروع دین در بستر ولایت، عبودیت و بندگی خدا محسوب می‌شود.

وقتی جایگاه حجت حئی را به قرآن عرضه می‌کنیم؛ ملاحظه می‌شود که گویا قرآن تماماً در پی فهم این معنا به ماست.

تبیین آثار و برکات مادی و معنوی ولایتمداری و بیان هنرمندانه پیام قرآن در گفتمان «بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّكُمْ» می‌تواند در بیداری ملت‌ها، زمینه‌سازی ظهور و تعجیل فرج نقش کلیدی ایفا کند.

## منابع

قرآن.

نهج البلاغه

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، **اللهوف علی قتلی الطفوف**، ترجمه فهری، تهران، ۱۳۴۸.
۲. جوادی آملی، عبد الله، **دین شناسی**، تنظیم: مصطفی پور، محمد رضا، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۸.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، (۳۰ جلدی) ج ۱۲، ص ۳۰۰، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۴. سبحانی، جعفر، **محاضرات فی الالهیات**، تلخیص: ربانی، علی، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۸ ق.
۵. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، **کمال الدین و تمام النعمة**، ج ۲، ص ۴۰۹، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۶. طباطبائی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۷. قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج، **صحیح مسلم**، کتاب الامارة باب وجوب ملازمة المسلمين بیروت، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۱ ق.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، ج ۱، کتاب الحجّه، باب من مات و لیس له إمام، ص ۳۷۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۹. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ج ۳، ص ۲۷۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. مصباح، محمد تقی، **انسان شناسی در قرآن**، تدوین و تنظیم: فتحعلی محمود، تهران، نشر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۱. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۲، ص ۱۹۸، ذیل واژه حجّ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۱۲. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، ج ۲۶، ص ۹۷، قم، صدرا، بیتا.
۱۳. سایت مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2605&p=2>

